

۱۳۹۰۶۹۰

# نوشته‌هایی از پیج برای پیج

سعید فرد



## فهرست مطالب

|         |                                  |
|---------|----------------------------------|
| ۹.....  | پیشگفتار                         |
| ۱۲..... | هیجستان                          |
| ۱۴..... | بشنو                             |
| ۱۷..... | سایه                             |
| ۲۰..... | دیوانه باس                       |
| ۲۳..... | بودت را بین                      |
| ۲۷..... | سکوت                             |
| ۳۲..... | مراقبه                           |
| ۳۷..... | چرا، چگونه؟                      |
| ۴۱..... | حلقه‌ی عشق                       |
| ۴۳..... | خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جامه‌ی شر |
| ۴۵..... | مشاهده                           |
| ۴۹..... | من...!                           |
| ۵۴..... | صبر                              |
| ۵۷..... | رنگ خدا                          |
| ۶۰..... | ای قوم به حج رفته کجایید کجایید؟ |
| ۶۵..... | دیوانه شو                        |
| ۶۸..... | بمیرید قبل از آنکه بمیرید        |
| ۷۲..... | اعتماد                           |

|          |                              |
|----------|------------------------------|
| ۷۵.....  | شاگرد                        |
| ۷۸.....  | ادب                          |
| ۸۰.....  | مهربانی بدون توقع و چشم داشت |
| ۸۵.....  | عمل در عین بی عملی           |
| ۸۹.....  | به خود آ                     |
| ۹۳.....  | گوشه های خون قضاوت           |
| ۹۶.....  | تعصب نداشته باش              |
| ۹۹.....  | حرص و طمع                    |
| ۱۰۴..... | این نیز بگذرد                |
| ۱۰۷..... | گام اول را اول بردار         |
| ۱۰۹..... | شکست های تو سکوی پرتاب توست  |
| ۱۱۳..... | راز                          |
| ۱۱۷..... | رنگ بی رنگی گیر              |
| ۱۲۲..... | همه چی اوست                  |
| ۱۲۵..... | خیر و شر                     |
| ۱۲۶..... | نشانه ها                     |
| ۱۲۶..... | خشم و شهوت جسم را احوال کند  |
| ۱۲۹..... | زاستقامت روح را مبدل کند     |
| ۱۲۹..... | چون غرض آمد هنر پوشیده شد    |
| ۱۲۹..... | صد حجاب از دل بسوی دیده شد   |

- طعم تلخ شیرین است ..... ۱۳۰
- ایمان بدون عمل مرگ است ..... ۱۳۱
- مراقب افکار خود باش ..... ۱۳۴
- خانه دوست کجاست؟! ..... ۱۳۶
- رنج تو گنج تو ..... ۱۳۸
- ه چی در نگاه توست ..... ۱۴۱
- تو نویستی ..... ۱۴۴
- عادت تو مرگ تو ..... ۱۴۶
- خشم و شهرت ..... ۱۴۸
- تلاش مکن ..... ۱۵۳
- عمل در عین بی عملی ..... ۱۵۵
- تو نتیجه اعمال خود هستی ..... ۱۵۷
- و خدا میداند ، شما نمیدانید ..... ۱۵۹
- تو چه داری؟ ..... ۱۶۲
- یکی بیش نیست ..... ۱۶۵
- ارتباطات ..... ۱۶۹
- تن دروازه حق ..... ۱۷۴
- حقیقت در پس کلمات ..... ۱۷۷
- احساس تفاوت ..... ۱۸۰
- محضر عشق افرینش است ..... ۱۸۳

- ۱۸۷.....قطره خود دریاست
- ۱۹۱.....به من چه، به تو چه
- ۱۹۴.....خدا در کلمات نمی گنجد
- ۱۹۶.....ترک عادت، خرق عادت
- ۱۹۸.....خدا عشق است

## پیشگفتار

شاید شمایی که اکنون این کتاب را در دست دارید و در حال مطالعه هستید را نمی‌شناسم، لیک خوب میدانم که هیچ اتفاقی در هستی از روی تصادف و بی‌هدف به وقوع نپیوسته است از آنرو این را بدان که حتماً تو را از خواندن این مجموعه هدف و غایتی بس ژرف و عمیق در پیش است.

همیشه در پی آن بوده‌ام، چیزهایی را بنویسم و بیان کنم که نه حاصل دانش مدرنی و علم، که این‌ها همه اسباب گرانی و سنگینی تن است، و ما را سال‌ها در گسل گیر انداخته است. این علوم و دانش‌ها هیچ‌گاه به رسالت این اسبابی برای فخرفروشی به دیگران و برتر جلوه دادن این «من» بوده است، را به کناری بگذارم و آنچه راه گشای عملی و کاربردی زندگی را بوده‌اند را در اختیار هر آن‌کسی بگذارم، که طالب و تشنه‌ی حقیقت و آرام زندگی کردن است.

آنچه شما در تمام سری مجموعه کتاب‌های جنبه‌ی علمی خوانید غیر از تجربه‌های عملی و شهود نظری نیست که خود تجربه کرده‌ام و در زندگی طعم آنها را چشیده‌ام، لاجرم آنچه از دل بر آید لاجرم بر دل نشیند

واقعیتی که باید آنرا در اختیار تو بگذارم این است که اینها همه تجربیات و دریافت‌های من است، لیک تو خود باید در مسیر مهیج زندگی آنها را به مرحله عمل و کنش قرار دهی تا خود تو به تنهایی بتوانی دریافتی شخصی از هستی داشته باشی. چرا که آنچه برای من است خط برای من است. و حقیقت تو چیزی است که فقط و فقط خود تو می‌توانی آن را لمس کنی.

حکم من و تمام کتاب‌ها و ادیان و ایدئولوژی‌ها انگشت اشاره است به سوی درو، که تو خود به تنهایی باید آن را باز کنی زیرا دستگیره این در از درون خردت باز می‌شود این تنها راه رسیدن به نور و روشنایی ست. دنباله روی‌گراز به ن چیزی غیر از مقلد بودن و سر به پایین انداختن و دنبال ردپای قدم‌های دیگران رفتن نیست. اما در راه حقیقت تو باید سر به سری آسمان داشته باشی تا بتوانی خودت آنها را درک و فهم کنی، خود تو به نیایی صاحب همه چیز هستی. همه این اندیشه‌ها و کتاب‌ها تنها می‌توانند فانوس روشنی باشند که تو بهتر بتوانی مسیر را برای خودت ردیابی کنی و در ورود به خودت را بیابی. و بعد از آن می‌توانی به جلو بروی و هیچ کس غیر خود تو نیستی این است که تمام استادان معنوی و رهبران اصیل سعی در این داشته‌اند که از خود مکتبی و منشی

ن سازند، بلکه تنها و تنها تو را به تنهایی صاحب دریافت و درک و شهود و حقیقت می‌دانستند. من نیز تمام سعی و تلاش خود را نموده‌ام که بتوانم در قالب کلمات هرچند ناتوان که غیر از این راهی دیگر وجود ندارد آنرا بیان کنم و در اختیار شما قرار دهم.

پس تویی که در عین حال هیچکسی، این کتاب را یک شعله برای شاید روشن کردن و به مسیری سوق دادن خود بدان.

ما در این مسیر روحانی تو را چشم به راهیم. و در انتظار رسیدنت هستیم، چرا که پیش از در بهشت به انتظار رسیدن دیگران، همه بسی بهتر از بودن تنها در این خردخواهای خودمان است.

این سخن بگذار تا وقتی دیگر